

روش‌های شهید مطهری در تبیین مفردات قرآن*

احمد داوری چلقائی**

چکیده

تبیین معانی واژه‌های قرآن برای فهم مراد جدی خدا در آیات قرآن، از صدر اسلام در سیره مسلمانان رواج داشته است، به گونه‌ای که می‌توان حلاجی واژگان را بخش جدایی‌ناپذیر تفسیر بیشتر مفسران دانست. شهید مطهری نیز در شمار افرادی است که در بخش‌هایی از آثار قلمی و گفتاری خود به تناسب رویکرد و نیازی که برای مخاطب احساس کرده است، برخی مفردات قرآن را مورد مذاقه قرار داده و به عنوان مقدمه مباحث تفسیری سامان داده است. نوشتار حاضر درصدد است با بررسی و تحلیل واژه‌های ذکر شده در مجموعه آثار شهید مطهری، به بررسی روش‌های ایشان در تبیین مفردات قرآن بپردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد توجه به ریشه و اشتقاق واژه، ملاحظه قواعد ادبیات عرب، بررسی برخی عبارات جاهلی، نگاه به واژه‌های مترادف، در نظر گرفتن آیات، استفاده از روایات و تحلیل تطور معنای واژه به معانی اصطلاحی امروزی از مهم‌ترین روش‌های تبیین مفردات قرآن در آثار شهید مطهری است. استاد مطهری ضمن استفاده از منابع متعدد و مختلف، روش یکسانی برای تبیین معنای واژه‌ها در پیش نگرفته است و در هر واژه‌ای، به تناسب یک یا چند روش را انتخاب کرده و در مواردی نیز نظر علما را به چالش کشیده است.

کلیدواژه‌ها: مفردات، واژه‌شناسی، روش‌شناسی، شهید مطهری، قرآن کریم

* تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۳

۱- مقدمه

شرط لازم برای فهم هر کلامی، آگاهی از معانی و مفاهیم کلمات و مفردات آن است. بر این اساس مفسر باید از مفاهیم مفردات قرآن آگاه شود و با توجه به خصوصیات مفردات به تفسیر بپردازد (بابایی، ۱۳۷۹: ۸۱)؛ از این رو می‌توان فهم واژه‌های قرآن را اولین (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۵۴) و یکی از مهم‌ترین پیش‌نیازهای فهم قرآن دانست (محمدی، ۱۳۹۵: ۱۸) و ادعا کرد که برای فهم قرآن گریزی از فهم واژه‌های آن نیست (طیب حسینی، ۱۳۹۰: ۲۵-۲۸؛ فلاحی قمی، ۱۳۸۹: ۵۶-۶۱). البته برخی علما گستره تأثیر مفردات را به علوم قرآنی و تفسیر منحصر نکرده و همه علوم شرعی را محتاج آن دانسته (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۵۴ و ۵۵) و ادله روایی برای ضرورت آشنایی با مفردات نقل کرده‌اند؛ از جمله روایتی از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم ذکر می‌کنند که حضرت به فهم واژه‌های ناآشنای قرآن دستور می‌دهند: «أَعْرِبُوا الْقُرْآنَ وَ التَّمَسُّوا غَرَائِبَهُ» (زرکشی، ۱۴۱۰ ق: ۸۶/۲؛ سیوطی، ۱۴۲۱ ق: ۳۷۰/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۰۶/۸۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱/۴).

به تبع علمای سلف و مفسران، شهید مطهری نیز در آثار خود به بررسی برخی واژه‌های قرآن پرداخته است تا مراد صحیح خدا را از آیات قرآن به خوبی تبیین کند، به طور طبیعی بسامد بررسی مفردات در بخش تفسیر که با عنوان «آشنایی با قرآن» منتشر شده است، نسبت به سایر آثار بیشتر است؛ هر چند در همه آثار وی اعم از سخنرانی و کتاب، کم و بیش این نگرش دیده می‌شود. پژوهش حاضر با بررسی آثار شهید مطهری در پی بررسی روش‌های تبیین مفردات در آثار ایشان و پاسخ به این سؤال است که شهید مطهری برای تبیین مفردات قرآن از چه روش یا روش‌هایی بهره گرفته است؟ و آیا در تحلیل واژه‌ها روشمند عمل کرده یا از روش خاصی تبعیت نکرده است؟ برای پاسخ به این سؤالات علاوه بر گردآوری توصیفی مفردات شهید مطهری در مجموعه آثار منتشر شده از

ایشان، به تحلیل و طبقه‌بندی چگونگی استفاده از منابع و سنجش میزان اعتبار آنها با مراجعه به منابع مذکور نیز پرداخته می‌شود.

۲- پیشینه پژوهش

بررسی به عمل آمده درباره مسئله پژوهشی فوق بیانگر آن است که پژوهش مستقلی درباره بررسی واژه‌های قرآن در آثار شهید مطهری منتشر نشده است؛ هر چند منابع متعددی درباره شهید مطهری تدوین شده است که در برخی موارد به مطالعات قرآنی از نگاه ایشان اختصاص یافته‌اند، از جمله نشریه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱۷ و ۱۸ را به آثار پیرامون شهید مطهری اختصاص داده است. در این مجله، مقاله «نگاهی اجمالی به روش تفسیری شهید مطهری» به قلم حمید فغفور مغربی در یک صفحه به بررسی کلی لغت و واژه پرداخته است (فغفور مغربی، ۱۳۷۸: ۲۴۰). مقاله «روش قرآن پژوهی استاد مطهری» به قلم مصطفی احمدزاده در مجله اندیشه حوزه نیز به صورت محدود تفسیر ادبی و بررسی مفردات را به عنوان یکی از روش‌های شهید مطهری برشمرده است. (احمدزاده، ۱۳۸۵: ۴۳-۴۷). همچنین محسن نورائی و فاطمه قربانی در مقاله «روش‌شناسی تفسیری علامه مطهری» معاشناسی واژگان را از عناصر مهم تفسیری ایشان دانسته و سه زیرمجموعه برای آن آورده‌اند: ریشه‌شناسی، معاشناسی تاریخی و بررسی دقیق مفهوم اصطلاحی (نورائی، ۱۳۹۶: ۱۷۶-۱۷۸). در پژوهش‌های فوق در ضمن تبیین موضوع کلی روش‌های تفسیری یا روش قرآن پژوهی، نگاهی اجمالی و محدود به بحث مفردات نیز انجام شده است؛ وجه تمایز این نوشتار با مقالات مذکور، در بررسی جامع و مستقل روش شهید مطهری در تبیین مفردات قرآن است؛ لذا برای ارائه تحلیل جامع، همه آثار استاد مطهری مورد بررسی و کنکاش قرار گرفته و به طور مستقل به موضوع «مفردات قرآن» پرداخته شده است. به بیان دیگر موضوع پژوهش حاضر از پژوهش‌های قبلی اخص بوده و از لحاظ دایره بحث، همه آثار منتشر شده استاد را مورد واکاوی قرار داده است و سعی دارد

تا همه روش‌های بررسی مفردات را - ضمن بررسی میزان روشمندی استاد مطهری - مورد اشاره قرار دهد.

۳- مفهوم‌شناسی

۳-۱- بررسی مفهوم مفردات

«مفردات» جمع «مفردة» اسم مفعول از ماده «فرد» است و فرد در اصل به معنای واحد (ابن فارس، بی تا: ۵۰۰/۴؛ فراهیدی، بی تا: ۲۴/۸) است که در قرآن نیز به همین معنا به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۶۲۹): «وَزَكْرِيَا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَأَتَدْرِنِي قَرْدًا» (انبیاء: ۸۹). مفرد در علوم مختلف معانی گوناگونی یافته است، ولی در تفسیرپژوهی این واژه در مقابل جمله به کار می‌رود؛ لذا شامل اسم و فعل می‌گردد (طیب حسینی، ۱۳۹۰: ۱۷-۱۸). برای این شاخه از علوم قرآنی، تعاریف متعددی ذکر و زیرمجموعه‌های گوناگونی برشمرده شده است از جمله معانی القرآن، غریب القرآن، معرب القرآن، اعراب القرآن، اشتقاقات و مناسبات الفاظ قرآن، مجازات القرآن، وجوه و نظائر قرآن (شکوری، ۱۳۷۴: ۵۱-۵۸؛ همایی، ۱۳۸۳: ۱۸)؛ اما با توجه به سیره علمای مختلف در تبیین مفردات می‌توان این علم را چنین تعریف کرد: مفردات دانشی است که درباره معنای اصلی و معنای مراد و مقصود کلمات آمده در آیات شریفه قرآن بحث می‌کند (طیب حسینی، ۱۳۹۰: ۱۸-۱۹) و در پژوهش حاضر نیز همین معنا مورد نظر است.

۳-۲- بررسی مراد از روش‌شناسی

مراد از روش، شیوه‌هایی است که برای رسیدن به مطلبی از آنها کمک گرفته می‌شود. معمولاً روش‌ها برخاسته از مبانی است و ارتباط زیادی با منابع و ابزارهایی دارد که نویسندگان برای تبیین مطلب از آنها بهره می‌برد. بررسی روش‌ها در علوم مختلف اسلامی کاربرد دارد، از جمله در تفسیر که با عنوان روش‌های تفسیر یا مناهج تفسیری مورد بحث

روش‌های شهید مطهری در تبیین مفردات قرآن ۷۵

قرار می‌گیرد و به بررسی منابع، مستندات و ابزارهایی می‌پردازد که مفسر در تفسیر، کشف و فهم معانی آیات از آنها کمک می‌گیرد (مؤدب، ۱۳۸۸: ۳۷ و ۳۸). بنابراین مراد از روش‌های شهید مطهری در تبیین مفردات قرآن، تبیین منابع و مستنداتی است که ایشان برای بیان معانی واژه‌های قرآن مورد استفاده قرار داده است.

۴- منابع شهید مطهری در تبیین مفردات

بررسی آثار شهید مطهری بیانگر آن است که ایشان برای بیان مفردات قرآن از منابع زیر استفاده کرده است:

الف: کتب لغت: بیشتر ارجاعات شهید مطهری در کتب لغت، به کتاب مفردات راغب اصفهانی از علمای قرن پنجم مربوط است که مشهورترین اثر در این زمینه بوده و در روش و استحکام بحث بی‌نظیر است. (طیب حسینی، ۱۳۹۰: ۳۱) این کتاب بیش از هشت قرن به دلیل تلاش راغب برای دستیابی به وضع نخستین معنی لغت و سیر تحول آن و کاربردهای قرآنی واژه‌ها مورد استناد است. (مؤدب، ۱۳۸۸: ۲۵۳) شهید مطهری در تبیین واژه‌های متعددی از جمله ملت (مطهری، ۱۳۸۳: ۵۹/۱۴)، ولی (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۵۵/۳)، فطرت (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۵۶/۳ و ۴۵۷)، تقوا (مطهری، ۱۳۸۳: ۶۸۹/۲۳) و تفقه (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۸۶/۲۰) به مفردات راغب اصفهانی استناد کرده است.

النهاییه ابن اثیر از منابع لغوی دیگری است که در تبیین معنای واژه‌های غنیمت (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۵۲/۲۶)، فطرت (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۵۶/۳) و حنیف (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۶۲/۳) مورد استفاده شهید مطهری بوده است. از منابع معاصر هم می‌توان از المنجد نام برد که در واژه غنیمت (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۵۱/۲۶) مورد استناد واقع شده است و البته در تبیین معنای واژه تسخیر از انتقاد شهید مطهری مصون نمانده است. (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۱۴/۲)

ب: تفاسیر: بیشترین تأثیرپذیری شهید مطهری از تفسیر المیزان است. وی ضمن افتخار به شاگردی از محضر علامه طباطبایی، تفسیر المیزان را بهترین تفسیری می‌داند که

از صدر اسلام تدوین شده است؛ (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۲۹/۲۵) لذا در همه آثار تفسیری خود بارها از تفسیر ایشان، شاهد، نمونه و تحلیل می‌آورد و حتی مدعی است آنچه فهمیده، از تفسیر المیزان دریافت نموده است. (غفورمغربی، ۱۳۷۸: ۲۵۱؛ احمدزاده، ۱۳۸۵: ۳۶). شهید مطهری در ضمن بیان معانی لغوی نیز از این تفسیر تمجید کرده و بهترین نظر را از آن این تفسیر دانسته است؛ (مطهری، ۱۳۸۳: ۸۱/۲۶ و ۶۰۰/۲۷) ایشان در بررسی معنای تعابن (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۶۶/۲۷) و صراط (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۱۲/۲۶) به این تفسیر با صراحت استناد کرده است.

تفسیر مجمع‌البیان طبرسی (مطهری، ۱۳۸۳: ۶۸۷/۲۶؛ ۴۷۵/۱۹) و کشاف زمخشری (مطهری، ۱۳۸۳: ۶۸۷/۲۶)، مفاتیح‌الغیب فخر رازی (مطهری، ۱۳۸۳: ۵۲۴/۲۷) صافی فیض‌کاشانی (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۷۴/۱۹) از دیگر منابع تفسیری مورد استفاده شهید مطهری در بیان معانی واژگان هستند. خاطر نشان می‌شود سیاق برخی جملات شهید مطهری نشان می‌دهد که برای بیان معانی برخی واژگان به تفاسیر زیادی مراجعه می‌کرده است، لکن نامی از آن تفاسیر نیاورده است؛ مثلاً در بیان معنای واژه «استهزاء» می‌گوید: تا آنجا که من تفاسیر را دیده‌ام (مجمع‌البیان، کشاف، تفسیر امام، بیضاوی، روح‌البیان، صافی، المیزان)... (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۱۴/۲)

ج: سایر کتب ادبی و ... شهید مطهری گاهی از سایر منابع ادبی و لغوی نیز بهره برده است؛ از جمله در اشتقاق «الله» از ریشه «وله» به الکتاب سببویه (مطهری، ۱۳۸۳: ۸۳/۲۶) و در بیان معنای «اصاب» به شعری در کتاب مُطَوَّل تفتازانی (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۷۳/۲۷) و در تبیین «فطرت» به سفینه البحار شیخ عباس قمی (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۵۸/۳) استناد می‌کند؛ و گاهی نیز به کتاب‌ها یا سخنرانی‌های قبلی خود ارجاع می‌دهد (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۴۷/۲۶ و ۳۹۴/۲۷).

د: بدون منبع مشخص: شهید مطهری در مواردی مانند سخنرانی نیازی به ذکر منبع ندیده است؛ واژه الله (مطهری، ۱۳۸۳: ۸۲/۲۶ و ۸۳)، نَعْبُد (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۰۱/۲۶)،

ربّ (مطهری، ۱۳۸۳: ۹۱/۲۶) جنح (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۱۸/۲۶)، اُذُن (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۷۱/۲۶)، ثور (مطهری، ۱۳۸۳: ۵۳۶/۲۶) و شکر (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۱۵/۲۶) نمونه‌هایی از این گروه هستند که بدون ذکر منبع خاصی، معنا شده‌اند. البته در برخی موارد به طور کلی تعبیر «علمای فقه اللغة» به عنوان منبع ذکر شده است. (مطهری، ۱۳۸۳: ۵۹/۱۴)

۵- چگونگی بیان معنای امروزیین واژه‌ها در آثار شهید مطهری

از نوشته‌ها و گفتار شهید مطهری می‌توان برداشت کرد که هدف اصلی ایشان توجه به نیازهای جامعه و تلاش برای رفع مشکلات و آسیب‌ها بر اساس همین نیازها است، همان‌گونه که با صراحت به این نکته اشاره کرده و می‌نویسد: این بنده از حدود بیست سال پیش که قلم به دست گرفته، مقاله یا کتاب نوشته‌ام، تنها چیزی که در همه نوشته‌هایم آن را هدف قرار داده‌ام، حل مشکلات و پاسخگویی به سؤالاتی است که در زمینه مسائل اسلامی در عصر مطرح است (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۸/۱؛ ۲۹۲/۲۱). این مبنای شهید مطهری زمینه‌ای است تا در تبیین مفردات قرآن نیز متناسب با نیاز روز به مسائل بپردازد، از این رو در ضمن استفاده از روش‌های متعدد برای تبیین معنای واژه‌ها، در مواد متعددی با ذکر مثال و تبیین معنا، سعی کرده است تا معنای اصطلاحی متناسب با نیاز روز را ارائه کند. خاطر نشان می‌شود استاد مطهری در این مسیر به دنبال تفسیر عصری نیست؛ بلکه برای یافتن واژگان مستعمل روزمره تلاش می‌کند که در مجموع به چهار شیوه عمل کرده است:

الف- اشاره به عدم وجود معنای معادل فارسی برای واژه‌ها: شهید مطهری در این موارد نزدیک‌ترین معادل را پیشنهاد می‌دهد؛ از جمله در تبیین معنای «حمد» در آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (حمد: ۲) می‌گوید: ما لغتی در فارسی نداریم که ترجمان کلمه «حمد» باشد. البته دو کلمه است که نزدیک به معنای «حمد» است و آن‌ها در فارسی معادل دارند و معمولاً برای ترجمه حمد از معادل آن‌ها استفاده می‌شود. یکی «مدح» که معادل آن ستایش است و دیگری «شکر» که به سپاس ترجمه می‌شود. ولی هیچ‌کدام به

تنهایی رساننده معنای «حمد» نیستند (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۶ / ۸۶). درباره «الله» نیز چنین نظری را ابراز کرده و می‌گوید: در فارسی لغتی مترادف کلمه «الله» که بشود جای آن گذارد، نداریم و هیچ‌کدام رساننده تمام معنی «الله» نیستند (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۶/۸۴).

همچنین درباره واژه «غفران» در آیه «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَّا قَدْ سَلَفَ» (انفال: ۳۸) می‌گوید: یغفر از ماده «غُفِرَ» است. غفران را معمولاً به کلمه «آمرزش» ترجمه می‌کنیم و درست هم هست. در فارسی ما کلمه دیگری نداریم که ترجمه کلمه «غفران» باشد. ریشه کلمه غفران، مفهوم «پوشش» را می‌دهد. به مغفرت و آمرزش از آن جهت غفران می‌گویند که خداوند روی گناهان گذشته را می‌پوشاند و ستر می‌کند (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۶/۲۴۳). شهید مطهری درباره واژه «سوه» (احزاب: ۲۱ و ممتحنه: ۴) نیز اعتقاد دارد که معادل مناسبی به جز «الگو» در فارسی برای آن نداریم (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۷/۲۱۴) چنان که برای واژه «رب» (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۶/۹۰ و ۹۱) و «صدور» (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۸/۷۱۷) نیز به عدم وجود معنای معادل تصریح می‌کنند.

ب- ذکر مثال‌های روزمره: گاهی استفاده از مثال روزمره باعث تبیین دقیق معنا شده و مفهوم مورد نظر به طور صحیح به شنونده و خواننده منتقل می‌شود. شهید مطهری از مثال‌های روزمره در توضیح برخی مفردات استفاده کرده است، مثلاً در بیان معنای «افک» (جائیه: ۷) و تفاوت آن با «دروغ» می‌گوید: کلمه «افک» بیشتر در مطلق دروغ‌ها استعمال نمی‌شود. مثلاً فرض کنید یک کسی دیشب فلان غذا را خورده، می‌گوید نخوردم، پیش طبیب می‌رود، طبیب می‌گوید دیشب چه خوردی، یک چیز دیگر می‌گوید. این هم یک دروغ است، هم یک افک است. ولی معمولاً «افک» را در موردی می‌گویند که پای تهمتی در میان باشد؛ مثلاً برای اینکه شخصی، کتابی یا دینی را خراب و لکه‌دار کنند و مردم را از او منصرف و منحرف نمایند به او تهمت می‌زنند و دروغ می‌بندند؛ و بدترین انواع دروغ همین است (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۶/۶۸۳).

در آثار شهید مطهری معنای بیعت (مطهری، ۱۳۸۳: ۷۰۶/۲۶)، قفا (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۲۴/۲۷)، اذن (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۷۴/۲۷)، ذلول (مطهری، ۱۳۸۳: ۵۲۵/۲۷)، رب (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۹۵/۲۸ و ۴۹۶) برج (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۷۶/۲۸) و عبرت (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۳۹/۲۸) با کمک مثال‌های روزمره بیان شده است.

خاطر نشان می‌شود استاد مطهری در برخی موارد از مثال‌های مرتبط با فرهنگ ادب عرب‌ها استفاده کرده است؛ از جمله در توضیح معنای «غنیمت» در آیه خمس (انفال: ۴۱) و سرایت معنای آن به غنائم غیر جنگی می‌گوید: معمولاً هنگام بازگشت مسافر، وقتی می‌خواهند به او دعا کنند، می‌گویند: «خبر مقدم» یعنی خوش آمدی. ولی وقتی می‌خواهد برود، ما می‌گوییم به سلامت، عرب می‌گوید: سالمأ و غانماً. «سالمأ» همان معنی «به سلامت» را می‌دهد و «غانماً» یعنی با غنیمت برگردی. آیا [غانماً را] فقط به سربازی که به میدان جنگ می‌رود می‌گویند؟ نه، به هر مسافری می‌گویند؛ یعنی سرفت با فایده باشد. «سالمأ» یعنی به سلامت برگردی، «غانماً» یعنی با سود و منفعت برگردی. «غانم» اختصاص ندارد به غنیمت دارالحرب، هر سود و منفعتی را می‌گویند غنیمت. (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۵۲/۲۶ و ۲۵۳).

ج- تبیین تفاوت معنای مستعمل امروزی با معنای مورد نظر قرآن: از جمله در ذیل آیه «وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ» (نور: ۲۲) به ذکر معنای «فضل» پرداخته و می‌گوید: کلمه «فضل» در اصطلاح امروز ما فقط به فضل علمی گفته می‌شود. امروز اگر بگوییم فلان کس فاضل است، یعنی مرد عالمی است، «او از فضلاست» یعنی از علماست، صاحب معلومات و فضل است. ولی در قرآن به مال و ثروتی که از راه مشروع به دست آمده باشد، کلمه «فضل» اطلاق شده است. از جمله در سوره جمعه می‌فرماید: وقتی از نماز فارغ شدید «وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» (جمعه: ۱۰) دنبال فضل الهی بروید، یعنی دنبال کسب و کار و تجارت و درآوردن پول از راه مشروع بروید. (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۲۵/۲۶)

همچنین در استعمال واژه «جن» و «شیطان» در ادبیات فارسی به دیو و اهریمن معتقد است که دیو و اهریمن معنا و مفهوم دیگری دارد غیر از مفهومی که «جن» و «شیطان» در قرآن دارند. (مطهری، ۱۳۸۳: ۵۱/۲۷ و ۷۷۳). نمونه دیگر واژه «زینت» (نور: ۳۱) است که اعم از زیور فارسی است، زیور زینت‌هایی گفته می‌شود که مانند طلا و جواهر از بدن جدا است، ولی کلمه «زینت» هم به این دسته گفته می‌شود و هم به آرایش‌هایی نظیر سرمه و خضاب که به بدن متصل است (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۷۹/۱۹)

۶- روش‌های تبیین مفردات

شهید مطهری برای بررسی معنای اصلی و مقصود کلمات قرآن کریم از روش‌های گوناگونی بهره گرفته است که مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر است:

۶-۱- توجه به ریشه و اشتقاق کلمات

هر واژه از ریشه خاصی مشتق شده و به تناسب نوع تغییرات در ساختار آن، معانی مختلفی پیدا می‌کند؛ علمای لغت‌شناس نیز در اغلب موارد کتاب‌های لغت را بر پایه ریشه کلمات تنظیم کرده و پس از ذکر معنای ریشه، در ساختارهای گوناگون و اوزان مختلف معانی مرتبط با آن را ذکر می‌کنند. در این میان برخی از محققان نظیر ابن فارس در کتاب معجم مقاییس و سید حسن مصطفوی در التحقیق فی کلمات القرآن توجه ویژه‌ای به اصل ریشه کلمات داشته و بقیه مشتقات را بر اساس آن توجیه می‌کنند؛ شهید مطهری نیز در تفسیر آیات قرآن در موارد متعددی به ذکر ریشه پرداخته و پس از بیان معنای ریشه کلمه، آیه را تفسیر کرده و توضیح می‌دهد. از جمله در ذیل آیه «انَّ الَّذِیْنَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَیْهِمْ اُتُّدِرْتَهُمْ اَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ» (بقره: ۶) به ذکر ریشه «کفر» پرداخته و می‌گوید: کلمه «کفر» ریشه‌اش «کَفَرَ» است به معنای ستر و پوشاندن. قرآن منکران دین را کافر می‌گوید؛ به خاطر آنکه آنان حقیقت برایشان روشن شده است ولی به جای آنکه تسلیم شوند، روی حقیقت را پوشانده‌اند. (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۲۹/۲۶)

علاوه بر این موارد و نمونه‌های متعدد دیگر (مطهری، ۱۳۸۳: ۶۳/۲۷، ۵۲۳: ۲۶/۲۶؛ ۲۴۳، ۲۲۸، ۲۷۴؛ ۲۰۵/۲۵؛ ۱۸۶/۲۰؛ ۶۸۸/۲۳؛ ۳۶۸/۱۳؛ ۲۵۵/۳؛ ۴۴۰/۲۸ و ...) در برخی موارد شهید مطهری به نقد نظرات دیگران درباره ریشه کلمات پرداخته است؛ مثلاً درباره واژه «رب» به دو ریشه ربی و رب اشاره کرده و ریشه رب را صحیح دانسته و می‌نویسد: «رب از ماده رَبَب است نه از رَبَّی و تربیت‌کننده کلمه‌ای است که معادل مربی قرار می‌گیرد و مربی از ماده رَبَّی است. (مطهری، ۱۳۸۳: ۹۰/۲۶ و ۹۱) البته در جای دیگر هر دو ریشه را هم‌معنا دانسته است (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۹۵/۲۸). بنابراین می‌توان گفت شهید مطهری، به ریشه واژه‌ها با کمک منابع لغوی به عنوان ابزاری برای بیان معنای واژه‌ها و تفسیر آیات توجه کرده است و در صورت نیاز به نقد اندیشه‌های علمای لغت نیز پرداخته است.

نمونه دیگر در توضیح واژه «الله» است که استاد مطهری به اصل آن اشاره کرده است: کلمه الله در اصل الاله بوده است و همزه آن به خاطر کثرت استعمال حذف گردیده است. (مطهری، ۱۳۸۳: ۸۲/۲۶) آنگاه نظرات مختلف درباره ریشه این واژه از جمله «اله» و «وله» را بیان کرده است و چگونگی تناسب معنای پرستش و عبودیت با این ریشه‌ها را توضیح داده است (مطهری، ۱۳۸۳: ۸۲/۲۶-۸۴). از موارد دیگری که شهید مطهری به اختلاف نظر علما اشاره کرده است، تفاوت واژه «فوت» و «وفات» با توجه به ریشه آن‌هاست که اولی از ریشه «فوت» و دومی از ریشه «وفی» است در حالی که در عرف عموم گاهی یکسان به کار می‌رود. (مطهری، ۱۳۸۳: ۷۲۶/۴، ۶۴۶؛ ۵۲۶/۹؛ ۲۸۳/۲۶ و ۲۸۴)

استاد مطهری گاهی در تبیین معنای ریشه به نظر عرفا مراجعه کرده و نظر آنها را بر علمای لغت ترجیح داده است (مطهری، ۱۳۸۳: ۵۶۳/۲۶ و ۵۶۴) و گاهی نیز اذعان می‌کند با وجود نظرات مختلف، به ریشه اصلی کلمه یقین پیدا نکرده است. (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۶۳/۲۷)

۶-۲- توجه به گفتار بادیه‌نشینان عرب

به دلیل نازل شدن قرآن به زبان عربی، مهم‌ترین منبع برای تفسیر واژه‌های آن مراجعه کردن به فرهنگ عربی است تا نزدیک‌ترین معنای زمان نزول قرآن از واژه‌ها روشن شده و در تبیین معانی آیات مورد استفاده قرار گیرد؛ بنابراین مراجعه به این فرهنگ برای هر فردی که قصد تفسیر قرآن را داشته باشد، امری لازم به شمار می‌آید و موارد متعددی در کارکرد آن می‌توان ذکر کرد (طیب حسینی، ۱۳۹۰: ۴۷-۵۶)، البته اهمیت رجوع به معانی واژه‌ها در هنگام نزول در واژه‌های غریب و کم‌استعمال نمود بیشتری پیدا می‌کند. (مؤدب، ۱۳۸۷: ۲۵۲)

ارجاع شهید مطهری به عباراتی که در ایام جاهلیت رواج داشته برای تبیین صحیح معانی آیات قرآن نشان‌دهنده توجه ایشان به این امر خطیر است. ایشان در توضیح معنای «رَبُّ» به عبارت نقل شده از عبدالمطلب در سال عام الفیل استناد جسته و می‌نویسد: گاهی آن را صاحب‌اختیار ترجمه می‌کنند چنان‌که عبدالمطلب گفت: «أَنَا رَبُّ الْأَيْلِ وَ لَلْبَيْتِ رَبُّ» من صاحب‌اختیار شتر هستم و خانه صاحب‌اختیاری دارم. (مطهری، ۱۳۸۳: ۹۱/۲۶)

استاد مطهری در تبیین معنای «فَطْرَتُ» نیز به سخن ابن عباس در اختلاف دو نفر اعرابی بر مالکیت چاه و استفاده از تعبیر «انا فطرتها» برای احداث چاه استناد کرده و ضرورت مراجعه به فرهنگ عربی را نیز توضیح داده است (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۵۷/۳ و ۴۵۸) همچنین از تعبیر «فَطْر نَابِ الْبَعِيرِ فَطْرًا» برای بیان معنای فاطر بهره برده است که عرب آن را برای شتری که دندان‌ش رشد کرده و برای اولین بار گوشت را شکافته و بیرون می‌آید به کار می‌برد. (همان) استفاده از تعبیر جاهلی «طَرِيقُ مُعَبَّدٌ» به معنای راه نرم شده و بدون سنگ‌ریزه برای بیان معنای انسان عبد، از دیگر مصادیق مراجعه به فرهنگ جاهلی برای تبیین مفردات است (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۰۱/۲۶)

اشعار عربی هم بخش مهمی از فرهنگ عربی است که از اصالت بیشتری نسبت به عبارات جاهلی برخوردار است؛ چرا که علاوه بر وزن و آهنگ، جذابیت بیشتری برای

مخاطبان داشته و حفظ کردن و به خاطر سپاری آن از حفظ کردن نثر آسان‌تر است. (طیب حسینی، ۱۳۹۰: ۵۶-۶۱) از این رو استناد به اشعار جاهلی بخشی از سیره علما در تبیین معانی آیات قرآن است که نمونه‌های متعددی در تفاسیر مختلف وجود دارد، شهید مطهری نیز در برخی موارد برای تثبیت مطلب به اشعار استناد کرده است؛ در برخی موارد به اشعار فارسی مولوی (مطهری، ۱۳۸۳: ۸۳/۲۶) یا حافظ (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۶/۲۴۳) و در برخی موارد به اشعار عربی تمسک جسته است (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۷/۳۷۳) ولی با بررسی نگارنده، استناد به اشعار جاهلی در مجموعه آثار شهید مطهری در تبیین آیات قرآن یافت نشد.

۶-۳- استفاده از آیات دیگر

در تفسیر برخی از آیات قرآن می‌توان به برخی دیگر رجوع کرد و از آنها کمک گرفت، این شیوه از تفسیر قرآن به پشتوانه برخی آیات قرآن و روایت‌های اهل بیت علیهم السلام (رستمی، ۱۳۸۰: ۱۱۱-۱۹۲) توسط برخی از علما به عنوان اصلی‌ترین شیوه تفسیر قرآن مطرح گردید که می‌توان از تفسیر المیزان علامه طباطبایی به عنوان مهم‌ترین تفسیر با این روش تفسیری یاد کرد. (اوسی، ۱۳۸۱: ۱۷۴-۲۴۴) قرآن کریم ثابت‌ترین متن عربی متعلق به دوره نزول است که هیچ محقق و ادیبی در اصالت آن تردید ندارد؛ از این رو می‌توان به عنوان مهم‌ترین و اصیل‌ترین منبع برای تفسیر واژه‌های خودش دانست. (طیب حسینی، ۱۳۹۰: ۶۱) شهید مطهری نیز در تفسیر و تبیین آیات به برخی از آیات دیگر استناد کرده است، مثلاً برای تبیین معنای «نظر» در آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (زخرف: ۶۶) می‌گوید: «يَنْظُرُونَ» به معنای يَنْتَظِرُونَ است. کلمه «نَظْرَةٌ» تنها به معنی نگاه نیست، به معنی مهلت هم هست. در خود قرآن آمده است: «وَ أَنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ» (بقره: ۲۸۰) ... پس آنجا کلمه «نَظْرَةٌ» به معنی مهلت و انتظار است. در اینجا هم همین معنی را دارد. «هَلْ يَنْظُرُونَ» یعنی آیا انتظار می‌برند؟ (مطهری، ۱۳۸۳:

نمونه دیگر استفاده از آیات قرآن، تفسیر «وراء» در آیه «مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ» (جائیه / ۱۰) با کمک آیه «وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِيحَةٍ غَضَبًا» (کهف/ ۷۹) است، شهید مطهری با توجه به کاربرد «وراء» در آیات نتیجه می‌گیرد که این واژه هم به معنای پشت سر و هم به معنای پیش رو به کار می‌رود و در سوره جائیه نیز هر دو معنا می‌تواند درست باشد. (مطهری، ۱۳۸۳: ۶۸۷/۲۶ و ۶۸۸)

ایشان در تبیین مفهوم «غض بصر» در آیه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» (نور: ۳۰) از آیات «وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» (لقمان: ۱۹) و «إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى» (حجرات: ۳) کمک گرفته است. (مطهری، ۱۳۸۳: ۵۹۰/۱۹) و «اذن» را در آیه «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (تغابن: ۱۱) با کمک آیه «فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رِجْلِ رَجُلٍ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَتَيْهَا الْعَيْبُرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» (یوسف: ۷۰) به اعلام تفسیر می‌کند (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۷۴/۲۷). بررسی اختلاف قرائت «مَالِكٌ» در آیه ۴ سوره حمد و تفاوت معنای «ملک» و «مالک» با کمک آیات «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ» (آل عمران: ۲۶) و «لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (غافر: ۱۶) مصداق دیگر استفاده از این روش است (مطهری، ۱۳۸۳: ۹۵/۲۶ و ۹۶)؛ چنان‌که برای تبیین معنای فطرت به آیات متعدد استناد شده است (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۵۴/۳ و ۴۵۵).

شهید مطهری در برخی مواقع با کمک آیات قرآن به معنای واژه در معنای لغوی و مفهوم غیر دینی پرداخته است؛ مثلاً در تبیین معنای «شُرک» به آیه «وَأَشْرِكُ فِي أَمْرِي» (طه: ۳۲) استناد کرده است که در آن حضرت موسی علیه‌السلام مشارکت هارون در امر تبلیغ را درخواست می‌کند (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۷۳/۲۶). این شیوه‌ای است که در روش تجزیه و تحلیل برخی واژگان از سوی برخی محققان حوزه معناشناسی نیز ابراز شده است. (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۸۲-۸۳)

یکی از ساده‌ترین راه‌های تجزیه و تحلیل واژگان موردی است که معنای دقیق یک واژه به طور عینی از روی بافت آن و از راه توصیف لفظی روشن می‌گردد که می‌توان آن را

«تعریف بافتی» یا «تعریف متنی» نامید (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۷۴)، نمونه استفاده از تعریف متنی با کمک آیات در سیره شهید مطهری مربوط به توضیح معنای «تطفیف» است که در این باره می‌گوید: «خود قرآن «تطفیف» را تفسیر و تشریح می‌کند، می‌فرماید: *وَبَلِّغْ لِلْمُطَفِّينَ* (مطففین: ۱). وای به حال کم‌فروشان! وای به حال کسانی که کالای خودشان را که به دیگران می‌دهند، کم می‌گذارند! *الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ* (مطففین: ۲). کسانی که وقتی کیل می‌کنند بر مردم (یعنی وقتی مال مردم را برای خودشان می‌گیرند) به تمام و کمال می‌گیرند و استیفا می‌کنند. *وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ* (مطففین: ۳). ولی وقتی جنس خودشان را کیل یا وزن می‌کنند، کم می‌گذارند» (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۳۶/۲۸).

۴-۶- استفاده از روایات

مسلمانان صدر اسلام برای فهم برخی واژه‌های قرآن به پیامبر خاتم (ص) رجوع می‌کردند. این رجوع پایه‌های اولیه تفسیر روایی یا اثری را بنیان‌گذاری کرد، به تدریج روایات، بخش‌هایی از تفاسیر را دربرگرفت و حتی برخی از مفسران مانند بحرانی (در البرهان فی تفسیر القرآن)، سیوطی (در الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور) و عروسی حویزی (در تفسیر نورالتقلین) تفسیر خود را فقط بر پایه روایات بنا کردند، علی‌رغم افراط‌ها و تفریط‌ها در این زمینه، برخی دیگر مانند شهید مطهری در مواقع ضروری، در تبیین معانی آیات به روایات مراجعه کرده‌اند، این مراجعه گاهی برای بیان مفهوم واژه‌های قرآن است. مراجعه به روایات در تبیین مفردات، کارکردهای متنوعی از جمله مقصود نبودن معنای ظاهری لفظ، تعیین معنای مقصود از واژه در قرآن، تعیین یکی از دو معنای لفظ و توسعه در معنای واژه (طیب حسینی، ۱۳۹۰: ۶۶-۷۵) دارد که در آثار شهید مطهری برخی از این کارکردها به صورت گذرا دیده می‌شود، از جمله برای تبیین معنای صحیح «حجاب» به بخشی از نامه امیر المؤمنین علی علیه‌السلام به مالک اشتر احتجاج کرده و می‌نویسد: کلمه «حجاب» هم به معنی پوشیدن است و هم به معنی پرده و حاجب. بیشتر، استعمالش به معنی پرده است.

این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می‌دهد که پرده وسیله پوشش است و شاید بتوان گفت که به حسب اصل لغت هر پوششی حجاب نیست، آن پوشش «حجاب» نامیده می‌شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد ... در دستوری که علی (ع) به مالک اشتر نوشته است می‌فرماید: «فَلَا تُطَوَّلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) یعنی در میان مردم باش، کمتر خود را در اندرون خانه خود از مردم پنهان کن؛ حاجب و دربان تو را از مردم جدا نکند، بلکه خودت را در معرض ملاقات و تماس مردم قرار بده تا ضعیفان و بیچارگان بتوانند نیازمندی‌ها و شکایات خود را به گوش تو برسانند و تو نیز از جریان امور بی‌اطلاع نمانی. (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۲۹/۱۹ و ۴۳۰)

همچنین در بیان معنای «غض بصر» به ذکر روایتی درباره حالات پیامبر (ص) استناد کرده است تا معنای صحیحی از آن ارائه شود. وی می‌نویسد: در حدیث معروف هند بن ابی هاله که اوصاف و شمائل رسول اکرم را توصیف کرده چنین آمده است: «وَ إِذَا فَرِحَ غَضٌّ طَرْفَهُ» یعنی وقتی که خوشحال می‌شد چشم‌ها را به حالت نیم خفته درمی‌آورد. بدیهی است که مقصود این نیست که چشم‌ها را روی هم می‌گذاشت و یا به طرف مقابل نگاه نمی‌کرد. (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۷۴/۱۹) همچنین برای تکمیل بحث روایت‌های دیگری از امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده است (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۷۴/۱۹ و ۴۷۵).

استاد مطهری برای بیان تفاوت دو واژه مترادف «صفح» و «عفو» به ماجرای از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اشاره کرده که نشان می‌دهد «صفح» زمانی به کار می‌رود که فرد مطلبی را به رغم اطلاع، به روی خود نمی‌آورد (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۸۹/۲۷)؛ همچنین در تفاوت دو واژه «رحمان» و «رحیم» به روایات مربوط به رحمت خاصه و عامه پروردگار اشاره کرده (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۷۸/۲۷) و شح و بخل نیز با کمک روایت توضیح می‌دهد (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۹۶/۲۷). مراجعه به روایات در توضیح معنای «فطرت» (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۵۶/۳ - ۴۵۸)، توسعه معنای واژه «لطیف» (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۷/۵۲۴) و نقد معنای لغوی «حواری» نیز دیده می‌شود (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۷/۲۶۳ و ۲۶۴).

گاهی شهید مطهری در تبیین معنای اصطلاحی واژه نیز به روایت رجوع کرده است، از جمله در ذکر معنای «حنیف» به روایتی از امام باقر علیه‌السلام استناد کرده است که زراره از حضرت درباره آیه «حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ» (حج/۳۱) می‌پرسد و امام می‌فرماید: هی الفطرة التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۶۱/۳ و ۴۶۲)؛ شهید مطهری پس از ذکر این معنا و استناد به روایات دیگر می‌نویسد: ابن اثیر در ماده «حنف»، همین معنای را که در احادیث ما آمده است، گفته است که معنای «حنفاء» این است که خداوند، انسان‌ها را از معاصی، پاک آفریده است: «خلقت عبادی حنفاء ای طاهری الأعضاء من المعاصی و قيل اراد أنه خلقهم حنفاء مؤمنين لما اخذ عليهم الميثاق الست برّبکم قالوا بلی، فلا يوجد احد إلا و هو مقرّب بان له ربّا و ان اشرك به و اختلفوا فيه؛ و الحنفاء جمع حنيف و هو المائل الى الاسلام الثابت عليه و الحنيف عند العرب من كان على دين ابراهيم عليه‌السلام و اصل الحنف الميل.» خلاصه حرف او این می‌شود که حنیفیت یعنی میل و گرایش به حقیقت (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۶۲/۳). ابن اثیر این مطلب را در توضیح احادیث غریب آورده است (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۴۵۱/۱). با توجه به موارد فوق می‌توان گفت که شهید مطهری هم از برخی مجامع روایی و احادیث معصومان علیهم‌السلام (نظیر نهج‌البلاغه) برای تبیین مفردات بهره برده است و هم از منابع لغوی (همچون النهایه ابن اثیر) که به بیان معانی واژه‌ها در روایات پرداخته‌اند.

۶-۵- توجه به قواعد ادبیات عرب

قواعد ادبیات عرب نقش بسزایی در تفسیر دارد (رجبی، ۱۳۸۳: ۷۹-۹۸) و آگاهی بر صرف و نحو، معانی، بیان و بدیع، امری بسیار ضروری در کنار فهم معانی دقیق واژه‌های قرآن است و از یکدیگر جدایی نمی‌پذیرند. (نقی پورفر، ۱۳۸۱: ۱۸۲) لذا می‌توان آن را ابزار تفسیر قرآن دانست. (سعیدی روشن، ۱۳۷۹: ۲۵۶-۲۶۲). با توجه به این نکته، در سیره گفتاری و نوشتاری شهید مطهری قواعد ادبیات عرب لحاظ شده است. ایشان در توضیح کلمه «استعمار» با اشاره به آیه «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود: ۶۱)

می‌نویسد: «استعمار» از باب استفعال است و از ماده «عمران» گرفته شده است؛ یعنی از شما طلب کرده عمران زمین را. شما را خلق کرده در روی زمین و مکلف کرده است که زمین را عمران و آباد کنید. پس استعمار یعنی به دنبال آبادی رفتن (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۳۷/۲۶). همچنین در بیان معنای «متکبر» به معنای مختلف باب تفعّل اشاره کرده است. (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۹۷/۲۷) تبیین معنای «تَوَاصَوْا» (عصر/۳) با دلالت باب تفاعل بر مشارکت (مطهری، ۱۳۸۳: ۷۶۶/۲۸ و ۷۶۷) دلالت وزن «فَعِيل» بر مبالغه در واژه «سَجِين» در آیه ۷ و ۸ سوره مطفین (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۴۰/۲۸) و برداشت رحمت دائمی پروردگار از واژه «الرَّحِيم» (حمد: ۱) با توجه به وزن فعیل (مطهری، ۱۳۸۳: ۸۵/۲۶) از مصادیق دیگر توجه به قواعد ادبی در تبیین مفردات است.

گاهی تغییر وزن و مصدر باعث ایجاد معانی متفاوت می‌شود، شهید مطهری در تفسیر آیه «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ» (الرحمن/۵) می‌گوید: در زبان عربی یک «حِسْبَان» داریم و یک «حُسْبَان» که این هر دو مصدر هستند و دو فعل داریم یکی «حَسَبَ» و دیگری «حَسَبَ». «حَسَبَ» مصدرش «حِسْبَان» است و «حَسَبَ» مصدرش «حُسْبَان». «حَسَبَ» یعنی گمان کرد، «حِسْبَان» یعنی گمان کردن. ولی «حَسَبَ» یعنی حساب کرد. «حَسَبَ حُسْبَاناً» یعنی حساب کرد حساب کردنی. (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۴/۲۷)

توجه شهید مطهری به قواعد ادبیات عرب در مواردی باعث شده است تا به دیدگاه برخی مفسران نقد وارد کرده و آن‌ها را نپذیرد یا دیدگاه مفسر خاصی را تأیید کند؛ از جمله در تبیین معنای واژه «تغابن» در آیه «يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ» (تغابن/ ۹) با اشاره به دلالت وزن تفاعل بر مشارکت نظر مفسرانی که معنای مشارکت را در نظر نداشتند، ناقص دانسته و می‌گوید: بعضی از مفسرین [نظیر آلوسی در تفسیر روح المعانی (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۱۸/۱۴)] جنبه باب تفاعل این کلمه را در نظر نگرفته‌اند و همین قدر گفته‌اند که روز قیامت روز غبن است، روز مغبونیت است، به این معنا که هر کسی احساس مغبونیت می‌کند، هم سعید احساس مغبونیت می‌کند و هم شقی. (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۷)

۳۶۴/ آنگاه پس از ذکر چندین مثال برای توضیح مشارکت، نظر تفسیر المیزان را دقیق‌تر دانسته و مشارکت در زیان را با توجه به آیه «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا» (بقره: ۱۶۶) مربوط به تابع‌ها و متبوع‌هایی می‌داند که با همکاری یکدیگر جنایت و ظلم کرده‌اند و یکی از مصادیق بارز این مشارکت تابع و متبوع را یزید و ابن زیاد معرفی می‌کند که هر دو مغبون و متضررند. (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۷/۳۶۶ و ۳۶۷). همچنین شهید مطهری با توجه به استعمال زیاد «ابصر» با حرف جرّ «باء»، نظر برخی مفسران را در زائد دانستن «باء» در آیات «فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ بِأَبْصَارٍ الْمَمْتُونُ» (قلم/ ۵ و ۶) رد می‌کند (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۷/۵۷۳).

۶-۶- توجه به واژه‌های مترادف و تبیین تفاوت آنها

توجه به واژه‌های مترادف و هم‌معنا در تجزیه و تحلیل معنایی اهمیت دارد (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۷۵-۷۷) و با وجود تعاریف متعدد مخالفان و موافقانی دارد، لکن می‌توان در قرآن اصل عدم ترادف را اثبات کرد (طیب حسینی، ۱۳۹۰: ۱۱۱-۱۲۹) اما توجه به واژه‌های هم‌معنا که در کنار هم به کار رفته‌اند و در برخی حوزه‌های معنایی اشتراک دارند، در فهم برخی عبارات قرآن کریم مفید است. شهید مطهری نیز در توضیح برخی آیات قرآن به شباهت برخی از واژه‌ها توجه کرده است؛ مثلاً در تبیین واژه «اعلی» (اعلی: ۱) می‌گوید: کلمه «اعلی» مفهوم «برتر» را می‌دهد؛ نظیر کلمه «اکبر» یا «اعظم» است که در مورد خدا به کار می‌بریم. (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۸/۴۹۳ و ۴۹۴) همچنین در مورد کلمه «ناس» و «انسان» می‌گوید: کلمه «ناس» با کلمه «انسان» از یک ریشه‌اند و تفاوت زیادی میان آنها نیست. تنها از نظر ادبی تفاوتی که هست می‌گویند انسان اسم جنس است ولی ناس اسم جمع است؛ یعنی وقتی می‌گوییم «انسان» مراد نوع انسان است، اما وقتی گفته می‌شود «ناس» منظور جمع انسان‌هاست. (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۶/۱۶۷ و ۱۶۸)

دو واژه «دحو» در آیه «وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» (نازعات/۳۰) و «طحو» در آیه «وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا» (شمس/۶) نیز معنی یکسانی دارند و بعید نیست که این دو، یک لغت و دارای یک معنا باشند (مطهری، ۱۳۸۳: ۵۶۹/۲۸) چنان‌که «فجور»، «سیئه» و «اثم» نیز معانی نزدیک به هم دارند. (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۲۸/۲۸ و ۴۲۹)

البته شهید مطهری به رغم استفاده از واژه‌های مترادف، به تفاوت آنها نیز در آیات قرآن قائل است که در موارد متعددی به ذکر این تفاوت‌ها پرداخته است، از جمله در ذیل آیه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (حمد: ۶) به ذکر تفاوت واژه‌های «سبیل» و «صراط» پرداخته و به نقل از تفسیر المیزان بیان آورده است که اگر چه «سبیل» و «صراط» هر دو به معنای راه به کار رفته‌اند، اما با هم تفاوت دارند، «سبیل» گاهی به صورت جمع استعمال شده است، لکن «صراط» همیشه به صورت مفرد به کار رفته است. معنای «صراط» راه اصلی است و «سبیل» به راه‌های فرعی گفته می‌شود که به راه اصلی منتهی می‌شود. (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۱۲/۲۶)

تبیین تفاوت‌های انفطار و انشقاق (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۰۰/۲۸ و ۴۰۱)، همز و لمز (مطهری، ۱۳۸۳: ۵۸۱/۲۷)، شحّ و بخل (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۹۶/۲۷ و ۳۹۷)، نصر و فتح (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۶۰/۲۷)، زعم و ظن (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۵۸/۲۷ و ۳۵۹)، صفح و عفو (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۸۹/۲۷)، خوف و حزن (مطهری، ۱۳۸۳: ۵۶۸/۲۶)، عین و بصر (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۷۳/۲۷) فوت و وفات (مطهری، ۱۳۸۳: ۵۲۶/۹ و ۷۲۶/۴)، اتمام و اکمال (مطهری، ۱۳۸۳: ۹۷/۲۳ و ۲۵۸/۷ و ۲۵۹) از دیگر مصادیق توجه به تفاوت واژه‌های مترادف در سیره علمی شهید مطهری است.

گاهی شهید مطهری به تبیین تفاوت واژه‌های مترادف قرآن با واژه‌های معادل غیر قرآنی پرداخته است. در قرآن تعبیر «واقعه» در آیه «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» (واقعه: ۱) به کار رفته است که با «حدوث» هم‌معنی است، لکن تعبیر «حدوث» درباره قیامت در قرآن به

کار نرفته است. شهید مطهری به توضیح مقایسه‌ای این دو واژه و برتری تعبیر قرآن پرداخته و می‌گوید: گاهی می‌گویند وقوع یعنی حدوث. ولی وقوع با حدوث متفاوت است. هر وقت «حدوث» گفته شود عنایت به این است که یک چیزی که نبود، بعد وجود پیدا کرد. می‌گویند حدوث یعنی وجود بعد از عدم. ولی در «وقوع» این جهت قید نشده، یعنی شیء اگر وجود بعد از عدم پیدا کند، وقوع پیدا کرده است و اگر وجودش بعد از عدم هم نباشد باز واقعیت و واقع است. (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۷/ ۸۵ و ۸۶)

۶-۷- بیان معنای واژه با توجه به واژه‌های متضاد آن

گاهی معنای یک واژه‌ای نه از روی مترادف‌ها بلکه از روی متضاد آن واژه به دست می‌آید (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۷۷-۷۸)؛ شهید مطهری در برخی واژه‌ها به واژه‌های متضاد آن واژه توجه کرده و سعی کرده است تا با کمک آن، مقصود از کلمه را روشن کند؛ از جمله در تفسیر آیه «ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ» (عبس/ ۲۲) می‌گوید: «نشر» در مقابل «طی» است. به بستن و درهم پیچیدن یک چیز «طی» می‌گویند. یک کتاب را وقتی ببندیم به این کار «طی» می‌گویند، یا یک کاغذ را اگر لوله کنید، «طی» است و اگر باز کنید «نشر» است. کانه خدا انسان را در هم می‌پیچد (فَاقْبِرْهُ) و هر وقت که بخواهد او را باز می‌کند. (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۷۳/۲۸)

همچنین در تفسیر آیه «وَ إِذَا الْكُوكَبُ اَنْتَثَرَتْ» (انفطار/ ۲) به تقابل «نثر» و «نظم» و عنصر پراکندگی در «نثر» اشاره کرده و می‌گوید: «نثر» نقطه‌مقابل «نظم» است. این دو کلمه در مورد «سخن» هم به کار می‌روند، یعنی سخن دارای دو نوع است: سخن منظوم و سخن منثور. سخن منظوم همین است که ما اصطلاحاً به آن «شعر» می‌گوییم. (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۹۸/۲۸)

تبیین معنای «ابرام» در آیه «أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ» (زخرف: ۷۹) با کمک واژه «نقض» که در مقابل همدیگر قرار دارند (مطهری، ۱۳۸۳: ۵۹۴/۲۶ و ۵۹۵)، تقابل

«سَجِّين» «عَلِيَّون» (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۴۸/۲۸ و ۴۴۹)، تقابل «شُرک» با «توحید» (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۷۳/۲۶) و مقابله «خَاب» با «فلاح» (مطهری، ۱۳۸۳: ۵۷۷/۲۸) از مثال‌های دیگر توجه شهید مطهری به واژه‌های متضاد در تبیین معانی مفردات قرآن است. در برخی موارد این تقابل در خود آیات نیز دیده می‌شود؛ از جمله تقابل «مِیْمَنَة» با «مَشَأَمَة» که در آیات ۸ و ۹ سوره واقعه آمده است. (مطهری، ۱۳۸۳: ۹۲/۲۷)

۶-۸- استفاده از ترجمه معکوس

در برخی از موارد می‌توان با برگرداندن مجدد واژه معادل‌یابی شده به زبان عربی، میزان صحت معادل پیشنهادشده را سنجید. شهید مطهری در مواردی از این روش برای بیان معنای صحیح واژه‌های قرآن استفاده کرده است؛ از جمله در بیان معنای «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (حمد: ۱) می‌گوید: به جای این دو کلمه نیز در فارسی نمی‌توان واژه‌ای یافت که عیناً ترجمه آن باشد و اینکه «بخشنده مهربان» معمولاً ترجمه می‌کنند، ترجمه رسایی نیست؛ زیرا بخشنده ترجمه «جواد» است و مهربان ترجمه «رئوف» و هر دو از صفات پروردگار است که در قرآن آمده است. جواد (بخشنده) یعنی کسی که چیزی دارد و بدون عوض به دیگران می‌بخشد. (مطهری، ۱۳۸۳: ۸۴/۲۶)

همچنین در مورد کلمه «انذار» (بقره: ۶) می‌نویسد: «انذار»، این کلمه را معمولاً به «بیم دادن» ترجمه می‌کنند ولی کاملاً رسا نیست، زیرا بیم دادن ترجمه «تخویف» است. (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۳۰/۲۶)

۷- نتیجه‌گیری

نویسنده در پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال بود که مشخص کند شهید مطهری برای تبیین مفردات قرآن از چه روش یا روش‌هایی بهره گرفته است؟ بررسی توصیفی آثار شهید مطهری و تحلیل آنها مشخص می‌کند که ایشان با مراجعه به منابع متعدد لغوی

روش‌های شهید مطهری در تبیین مفردات قرآن ۹۳

(مانند مفردات راغب و النهایه ابن اثیر)، تفسیری (همچون تفسیر المیزان، مجمع‌البیان و کشف) و منابع ادبی دیگر (مانند الکتاب سیبویه) از روش‌های زیر برای بیان معنای واژه‌ها و مفردات قرآن بهره برده است:

الف: اشتقاق واژه‌ها در زبان عربی از ریشه‌ای خاص، شهید مطهری را بر آن داشته است که در اغلب موارد به ریشه کلمات توجه نموده و بر اساس کتاب‌های لغت، ذکر معنای اصلی ریشه کلمه را ابزاری برای بیان معنای واژه‌های قرآن قرار دهد. البته گاهی بر نظر مفسران و علمای لغت به خاطر اشتباه در یافتن ریشه اصلی کلمه، انتقاداتی نیز وارد کرده است.

ب: گفتار بادیه‌نشینان عرب و اشعار عربی برای یافتن نزدیک‌ترین و دقیق‌ترین معنای واژه‌های قرآن به عصر نزول، بویژه در واژه‌های غریب و دور از استعمال، از دیگر شیوه‌هایی است که شهید مطهری برای تفسیر دقیق و صحیح معانی آیات و کلمات مورد توجه قرار داده است.

ج: از اصیل‌ترین منابع برای تبیین معنای آیات، کاربرد واژه‌های قرآن در آیات دیگر است که این شیوه از صدر اسلام در میان صحابه و علما مورد استفاده قرار گرفته است، شهید مطهری نیز در بیان برخی واژه‌ها - که در آیات دیگر قرآن هم به کار رفته است - از این شیوه بهره برده است. بخشی از استنادات ایشان در این مورد همچون نظر برخی از محققان حوزه معنانشناسی، توجه به بافت غیر دینی است تا معنای دقیق واژگان را مشخص کند؛ چنان‌که گاهی نیز به تعریف متنی برای توضیح واژه‌ها روی آورده است.

د: استاد مطهری در برخی موارد برای شناخت دقیق برخی مفردات واژه‌ها یا تعیین تفاوت دقیق بین واژه‌های مترادف (و نظیر) به روایات بویژه روایات پیامبر و اهل بیت (علیهم‌السلام) مراجعه کرده است. ایشان علاوه بر ذکر معنای واژه‌ها، در مواردی با کمک روایات به تبیین معنای اصطلاحی واژه‌ها نیز پرداخته و حتی معنای مشهور برخی واژه‌ها را نقد کرده است.

ه: توجه به قواعد ادبیات عرب نظیر معانی مختلف ابواب ثلاثی مزید در علم صرف، تغییر وزن کلمات و نقش حروف جرّ در ایجاد معنای خاص برخی افعال و اسامی، از دیگر روش‌هایی است که شهید مطهری با کمک آنها به تبیین معنای مفردات واژه‌ها پرداخته است. تیغ انتقاد شهید مطهری در این زمینه نیز متوجه برخی مفسرانی است که در تبیین مفردات به قواعد ادبیات عرب توجهی نکرده‌اند.

و: توجه به برخی واژه‌های هم معنا و نظیر - که در برخی حوزه‌های معنایی، اشتراک دارند - مورد توجه شهید مطهری است تا معنای دقیقی از واژگان ارائه شود. توجه ایشان در این مورد بسامد بیشتری در تفسیر دارد که گاهی نیز تبیین معنا، با کمک واژه‌هایی است که در قرآن به کار نرفته، ولی عرب آن واژه‌ها را استعمال می‌کند.

ز: علمای لغت گاهی برای معنای واژه‌ها از متضاد کلمات مورد نظر استفاده می‌کنند، استفاده از این شیوه زمانی کاربرد دارد که واژه متضاد، معنای روشنی به مخاطب القا کند. شهید مطهری نیز در برخی واژه‌ها از این شیوه استفاده کرده است.

ح: بازگرداندن مجدد واژه معادل‌یابی شده به زبان عربی برای سنجش میزان صحت معادل ذکر شده برای واژه - که می‌توان از آن به روش ترجمه معکوس تعبیر کرد - شیوه دیگری است که در برخی واژگان، مورد استفاده شهید مطهری واقع شده است. محققان دیگر برای بیان مفردات، از این روش کمتر استفاده کرده‌اند.

مسئله دوم پژوهش نیز این بود که میزان روش‌مندی شهید مطهری در تبیین مفردات را مشخص کند. بررسی مجموعه آثار شهید مطهری نشان می‌دهد که ایشان در بیان معنای مفردات قرآن کریم روش یکسانی برای همه واژه‌ها در پیش نگرفته و به تناسب از روش‌های گوناگونی استفاده کرده است، لکن در مجموع روش‌ها، جامعیت نسبی رعایت شده است به گونه‌ای که هم از منابع اصلی نظیر ادبیات جاهلی، آیات قرآن و روایات بهره برده و هم از منابع فرعی و نظر محققان لغت بهره‌مند شده است. ایشان بیشتر به اقتضای مخاطب توجه داشته است تا اینکه همه معانی مربوط به مفردات واژه را به طور دقیق و

کامل ذکر کند. البته اینکه بیشتر آثار وی به صورت سخنرانی بوده، قطعاً مجالی برای بررسی دقیق واژه‌ها نداده است، با این حال در برخی موارد مانند واژه فطرت که نیاز احساس شده است یا مانند غنیمت و خمس که اختلاف نظری بین فرق اسلامی در آن واژه وجود دارد، با توجه به منابع متعدد فریقین تحلیل دقیق‌تری ارائه داده است. از این رو می‌توان گفت شهید مطهری در بیان معانی مفردات قرآن با توجه به اهدافی که داشته و با توجه به نیاز مخاطبان فارسی‌زبان مطالب و سخنرانی‌هایش، حق مطلب را به طرز شایسته‌ای ادا کرده است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، دار القرآن الکریم، تهران، ۱۳۷۳.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق) روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق علی عبدالباری عطیه، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه / منشورات محمد علی بیضون
۳. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷) النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق محمود محمد طنّاحی، چاپ چهارم، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس (بی‌تا) معجم مقاییس اللغه، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. احمدزاده، مصطفی (۱۳۸۵) «روش قرآن‌پژوهی استاد مطهری»، اندیشه حوزه، شماره ۵۷، ص ۲۵-۵۸.
۶. اوسی، علی (۱۳۸۱) روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ترجمه سید حسین میر جلیلی، چاپ اول، تهران: چاپ و نشر بین الملل.
۷. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۷۸) مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ اول، تهران: نشر فرزاد.

۸. بابایی، علی‌اکبر (۱۳۷۹) روش‌شناسی تفسیر قرآن، چاپ اول، قم /تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه/سمت.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق) مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، چاپ اول، دمشق/بیروت: دارالقلم/دار الشامیة.
۱۰. رجبی، محمود (۱۳۸۳) روش تفسیر قرآن، چاپ اول، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۱. رستمی، علی‌اکبر (۱۳۸۰) آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان، چاپ اول: [رشت]: کتاب مبین.
۱۲. زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۰ ق) البرهان فی علوم القرآن، چاپ اول، بیروت: دار المعرفة.
۱۳. سعیدی روشن، محمد باقر (۱۳۷۹) علوم قرآن، چاپ دوم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۴. سیدرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ ق) نهج‌البلاغه، تصحیح صبحی صالح، چاپ اول، قم: هجرت.
۱۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر (۱۴۲۱ ق) الإیتقان فی علوم القرآن، چاپ دوم، بیروت: دار الكتاب العربی.
۱۶. شکوری، ابوالفضل (۱۳۷۴) «درآمدی بر تفسیر واژه‌های قرآن»، نامه مفید، شماره ۴، ص ۴۳-۸۸.
۱۷. طیب حسینی، سید محمود (۱۳۹۰) در آمدی بر دانش مفردات، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (بی‌تا). کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۱۹. فغفورمغربی، حمید (۱۳۷۸) «نگاهی اجمالی به روش تفسیری شهید مطهری»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱۷ و ۱۸، ص ۲۳۴-۲۵۵.
۲۰. فلاحی قمی، محمد (۱۳۸۹) تأثیر علوم ادبی در فهم قرآن، چاپ اول، قم: بوستان کتاب.
۲۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ ق) بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۲. محمدی، حمید (۱۳۹۵) مفردات قرآن، چاپ دوازدهم، قم: نشر هاجر.
۲۳. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

روش‌های شهید مطهری در تبیین مفردات قرآن ۹۷

۲۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳) مجموعه آثار، چاپ چهارم، تهران/قم: صدرا.
۲۵. مؤدب، رضا (۱۳۸۷) مفردات قرآن؛ پژوهشی در واژه‌شناسی قرآن، چاپ اول، قم: احسن الحدیث.
۲۶. نقی‌پورفر، ولی‌الله (۱۳۸۱) پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن، چاپ چهارم، تهران: اسوه.
۲۷. نورائی، محسن؛ قربانی، فاطمه (۱۳۹۶) «روش‌شناسی تفسیری علامه مطهری (ره)»، تفسیر پژوهی، شماره ۷، ص ۱۶۵-۱۹۶.
۲۸. همایی، غلامعلی (۱۳۸۳) واژه‌شناسی قرآن مجید، چاپ اول، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی

